

اوتاوا، کانادا، ۲۹ فبروری ۲۰۱۲

داکتر حمید سیماب

خراج ارادتی بیاد
طبیعی حاذق، درویشی وارسته، خدمتگاری از خود گذشته

داکتر برنا آصفی

زنده جاوید ماند هر که نکو نام زیست
کز عقیش ذکر خیر زنده کند نام را



در هفته ای که گذشت دنیا فقیرتر شد. مردی به جاویدانگان پیوست که درویش زیست و درویش مرد ولی در طول زندگی پربارش همه آنانرا که می شناختندش از فیض مناعت و قناعت نفسش، بزرگواری شخصیتش و حس خدمتگذاری بی ریایش به وطن و هموطنان معنأ غنی ساخته بود. فقیرتر از همه هموطنانش، باشندگان و منسوبین سرزمینی بدبخت و فلاکت زده بی بنام افغانستان هستند که خدمتگاری صادق و دلسوخته ای چون داکتر محمد صادق برنا آصفی را که چنو کم بود و اکنون از هر زمانی کمترین است از دست دادند. پاکبختگان کسانی اند چون من که از نزدیک با شخصیت والا و قلب مهربان داکتر برنا آصفی آشنا بودند و از مجالست و مصاحبت آن بزرگوار گمگشته فیض ها برده و از نیک اندیشی و نیک کرداری او سرمشق ها گرفته و نمونه ها برداشته بودند.

روانشاد داکتر برنا آصفی از آن خدمتگاران خود گذر و راستین مردم افغانستان بود که شایسته هر گونه تمجید و ستایش بخاطر کار و زندگی پربارش می باشد. من افتخار شناسایی، شاگردی و همکاری مسلکی با فردوس نشین داکتر برنا آصفی را داشته ام و گرچه مدتی که با هم کار کردیم خیلی کوتاه و در حدود بیش یا کم دو سال بود ولی فیوضات آن دو سال زندگی معنوی ام را غنا بخشیده و تا آخر زندگی با من خواهد بود.

روانشاد داکتر برنا آصفی به سائقه حس خدمتگذاری به وطن و هموطنان از آوان جوانی فعالیت های اجتماعی افتخار برانگیزی داشت و پس از فراغت از پوهنخی طب خدمات مسلکی صادقانه و بی شائبه به وطن و هموطنان ایفا کرد. من که فقط در آوانی که ریاست صحت روانی را در افغانستان اساس گذاشته بودند با ایشان آشنا شدم با دریغ فقط می توانم از خدمات شان در ارتباط صحت روانی در افغانستان که شخصاً شاهد بوده و افتخار همکاری با ایشانرا داشته ام درین یادنامه کوتاه یادآوری نمایم. ولی جا دارد نکته ایرا در ارتباط سابقه سیاسی آن بزرگوار فقید تذکر دهم که به باور من نگفتنش دینی را بر گردن وجدانم باقی خواهد گذاشت.

من که در سال ۱۹۹۰ پس از گذشتاندن قریب یک دهه در زندان پلچرخ به جرم ضدیت با دولت روس پرستان و وطنفروش به مسلک طبابت برمی گشتم و سابقه کار عملی مسلکی چندانی نداشتم آرزو داشتم در محیطی عاری از اذیت و آزار کژدم های حزبی و «سازمان اولیه» شان و بوکش های خادیسست به کار مسلکی بپردازم و دانش و مهارت های مسلکی خود را دوباره زنده سازم. دوستان کارفهم برابم از «ریاست صحت روانی» که تازه به همت کسی بنام داکتر برنا آصفی در چوکات وزارت صحت عامه پیریزی شده بود گفتند و مشوره دادند که از نگاه آنچه من نگرانی و تشویش داشتم محیط منزله و بی درد سر است. سری به «ریاست صحت روانی» زدم و با روانشاد داکتر برنا آصفی و همکارانش آشنا شدم. محیط بی پیرایه و برخورد صمیمانه و صادقانه داکتر برنا آصفی مرا برآن داشت تا در همان نخستین دیدار از سابقه سیاسی و موضعگیری فکری خود و از نگرانی خود در مورد پیگرد و آزار حزبی های خلق و پرچم و خادیسست های مودی برایش بگویم. وی برابم ازین بابت اطمینان داد و دعوت کرد تا با هم بنایی را که بنیاد گذاشته بود بفرزایم. بعدها که همدیگر را بهتر و بیشتر شناختیم در مورد سابقه سیاسی خود نیز برابم گفت و اذعان

دیانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ magalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

داشت که زمانی با «حزب دموکراتیک خلق» نزدیک بوده است. این اعتراف او و توضیحی که پیرامون این مطلب اضافه کرد بجای آنکه مرا که تحمل وطن‌فروشان خلقی و پرچمی را نداشتم برماند بیشتر مجذوب شخصیتش و علاقمند همکاری با او ساخت.

روانشاد داکتر برنا آصفی برایم اظهار داشت که در سال‌هایی که جوان بود همانند بیشترین نسل جوان تحصیلکرده در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی خدمت به وطن را در فعالیت سیاسی جستجو می‌کرد و درین ارتباط مانند عده زیادی از همگان در مقطعی مجذوب «حزب دموکراتیک خلق» شد. وی حکایت کرد که چگونه با وجودی که شناسایی زیادی با رهبران شناخته شده پرچمیان نداشت و تنها «عضو پرورشی» بود روزی که غرض تحصیل تخصصی عازم انگلستان می‌شد ببرک و اناهیتا هر دو به میدان هوایی برای خداحافظی آمدند و هنگامی که از آنها جدا می‌شد تا بسوی هواپیما برود بسته ایرا برایش دادند و خواهش کردند تا آنرا از لندن به آدرس حزب کمونیست سویدن پُست کند. بدین ترتیب به گفته وی در برقراری روابط بین المللی ح.د.خ. وسیله شد و در سالهایی که در انگلستان مصروف تحصیل و کار بود از هیچگونه همکاری اخلاقی غیر متعهدانه با شاخه پرچم ح.د.خ. دریغ نکرد. با کودتای هفت ثور و آغاز سالهای خون و خیانت از کارنامه ح.د.خ. دلسرد و دلبد شد و روابط خود را با آنها قطع کرد، بگونه ایکه وقتی در نیمه دوم دهه ۸۰ جهت پایه‌گذاری خدمات صحت روانی با موازین پذیرفته شده بین المللی به وطن برگشت پرچمیان بر سر اقتدار از هیچگونه آزار و کارشکنی در برابرش دریغ نکردند. (لازم به یاد آوریم که قبل از معرفی مفاهیم و خدمات «صحت روان» یعنی آمیزه‌ای از خدمات و فعالیت‌های اجتماعی و مسلکی طبی توسط روانشاد برنا آصفی در افغانستان، آنچه وجود داشت مفاهیم و خدمات محدود «عقلی عصبی» یا به بیان صریح تر «دیوانه داری» بود). در ارتباط سابقه همکاری خود با پرچمیان و حزب شان روانشاد داکتر برنا آصفی بیانی صریح و رسا داشت که در سرلوحه ارادت و محبت به جناب شان ثبت است: «بخاطر سابقه همکاری و نزدیکی با این حزب و وطن‌فروش من خود را بمثابة آن گنه کار عاصی می‌دانم که روزها را تا شام روزه به دهن می‌گذراند و شب‌ها تا صبح در نماز توبه به سجده افتاده می‌باشد اما می‌داند که خداوند هنوز او را نبخشیده است!». روانشاد داکتر برنا آصفی چنین با زلال پشیمانی سیاهی خطا را از نام خود در پیشگاه مردم و تاریخ کشورش شست و نه تنها نام و وجدان خود را منزه و مطهر ساخت بلکه نمونه‌ای داد به دیگرانی که با نیت خدمت در مسیر خیانت پیش رفتند ولی هنوز حاضر نیستند بار مسئولیت تاریخی افکندن وطن و مردم خود در دوزخ را بپذیرند.

وقتی افغان‌ها از وطن و هموطنان صحبت می‌کنند ناگزیر از بدبختی‌های سی سال اخیر جامعه ما سخن به میان می‌آید. من نمی‌خواهم در آن مورد چیزی بگویم چون همه چیز ناگفته پیداست. فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که در شرایطی که کابل به کوره داغی تبدیل شده بود و هر روز مجاهدین کرام ده‌ها راکت بر مناطق رهایشی شهر شلیک می‌کردند، زنده یاد داکتر برنا آصفی به حکم وجدان و احساس میهن پرستی و خدمت به هموطن‌خانه و کاشانه و خانواده و کار و وظیفه مطمئن خود را در راحت آباد انگلستان رها و درویش وار به تنهایی در شهر کابل می‌زیست و با بایسکل کهنه‌یی به ریاست صحت روانی، جایی که رئیس آن بود، رفت و آمد می‌کرد. چنانکه در بالا ذکر شد وی از جفای دولت روس پرست پرچمی در کابل که به وی بخاطر سابقه اش بدیده سوظن می‌دیدند در امان نبود. چاره‌سازی در برابر کارشکنی‌هایی که اراکین حزبی وزارت صحت عامه افغانستان در برابر ایجاد ریاست صحت روانی می‌کردند و کدورتی که با آن به پیشرفت کار ریاست صحت روانی برخورد می‌کردند صبر ایوبی می‌خواست و فقط ابرام و پایداری ناشی از یک احساس عمیق دلسوزی و خدمت روانشاد داکتر برنا آصفی بود که باعث می‌شد کار پیش برود و ریاست صحت روانی کم‌کم جان بگیرد.

ریاست صحت روانی در زمان کوتاهی که تحت رهبری زنده یاد داکتر برنا آصفی فعالیت کرد خوش درخشید. مفاهیم و خدمات نوینی که در افغانستان سابقه نداشتند به همت و ابتکار این فرزند بی‌ادعای مردم افغانستان روی دست گرفته شدند که از آنجمله می‌توان از این‌ها نام برد: ایجاد شفاخانه روانی کابل، ایجاد مرکز اعتیاد زدایی، شامل ساختن برنامه درسی علوم سلوکی در نصاب درسی پوهنتون کابل، ایجاد اولین سازمان رضاکاران در افغانستان زیر نام انجمن رضاکاران صحت روانی، راه اندازی اولین مطالعات روانی اجتماعی به کمک رضاکاران که نخستین حلقه این زنجیره یعنی مطالعه روانی اجتماعی معتادین با موفقیت چشمگیری پایان رسید، راه اندازی ورکشاپ‌ها، سیمینارها و کورس‌های آموزشی داخل خدمت و دعوت از استادان برجسته مسلکی از مؤسسات معتبر کشورهای هند و ترکیه برای آموزش دهی دکتوران جوان صحت روانی، معرفی مفاهیم روان درمانی برای اولین بار در افغانستان و تدویر و راه اندازی جلسات عملی روان درمانی گروهی، هنر درمانی و شناخت درمانی، و تپیدن‌های خستگی‌ناپذیر برای فایق آمدن بر مزار قلمی‌های اراکین وزارت صحت عامه جهت تثبیت استحقاق و فرستادن عده‌یی از دکتوران و پرستاران صحت روانی بمنظور فراگیری تعلیمات مسلکی در خارج کشور. در چوکات فعالیت انجمن رضاکاران صحت روانی می‌توان از ایجاد اولین الفبای معیاری ناشنوایان در افغانستان یاد کرد که اولین کورس‌های آن در آن زمان راه افتاد.

این سیاهه دستاوردهایی را که زیر رهنمایی روانشاد داکتر برنا آصفی اکثراً برای اولین بار در افغانستان راه افتادند و روی دست گرفته شدند می توان زیاد ادامه داد و خیلی طویل تر ساخت ولی آنچه در فوق نگاشته شد فقط آنچیز است که از حافظه و پس از گذشت قریب بیست سال بیاد آمد.

این تنها نبود. خدمات فردوس آشیان داکتر برنا آصفی فراتر ازین ها بود و اکثر آنها مانند شخصیت خودش متواضعانه و بی ادعا بودند، مثلاً کارهای فرهنگی او از قبیل واژه سازی اصطلاحات مسلکی که به همت و ابتکار خودش بمثابة قلب تپنده چنین فعالیت های فرهنگی و همکاری عده بی از فرهنگیان بمثابة اعضای این پیکر صورت نمود بخود دید. از جمله واژه های ایجاد شده شماری چلند عام یافتند و وارد قاموس روزانه شدند که سوگمندانة فاجعه ۸ ثور ۱۳۷۱ دامن و اثر این فعالیت های امید بخش را برچید. شماری از لغاتی که در آن زمان توسط ریاست صحت روانی و انجمن رضاکاران صحت روانی ایجاد شدند و جا افتادند و می توانم با حافظه نارسای خود بیاد آورم عبارتند از

– «خدمات کاری» بجای «Employment Support Services»

– «بازتوانی معلولین» بجای «احیای مجدد معلولین» «rehabilitation of the disabled»

– «ناشنوایان و ناگویان» بجای «کرها و گنگ ها» «hearing and speech disabled»

– «نارسایان هوش» بجای اصطلاحات مؤهن «ابله» و «احمق» که در ادبیات طبی سابق بکار می رفت بجای اصطلاحات cretin یا mentally retarded که در زبان انگلیسی نیز مؤهن پنداشته می شوند.

فغان از نارسایی حافظه که اجازه نمی دهد شماربیشتری از واژه های شیوایی را که در آن زمان ابداع گردیدند و به زینت اقبال نایل آمدند بخاطر بیاورم. آنچه درین مورد باید یاد آور شد اینست که برخی ازین واژه ها و اصطلاحات را کارشناسان ایرانی که درین راه از ما افغان ها سالها جلو بودند و اکنون قرن ها جلو هستند مورد تأیید و شادباش قرار دادند، چنانکه آنها بر برتری معنایی و شیوایی واژه ایجاد شده «بازتوانی» بجای rehabilitation صمیمانه اذعان داشتند چون آنها واژه «توان بخشی» در برابر این مفهوم را بکار می بردند.

و اما، و بالاتر ازینها، تجلی بزرگواری روانشاد داکتر برنا آصفی از همه بیشتر در شخصیت متواضع، مهربان و بی ادعای او بود. او که قلب تپنده همه فعالیت های ریاست نوتاسیس صحت روانی بود همواره به اصطلاح غربی ها کریدت کارهای انجام شده را به همکاران می داد، از آنان قدر دانی می کرد، آنان را تشویق می کرد بگونه بی که همه بطور خیلی بی آلبشانه خود را از نظر عاطفی در پیشبرد کارهای ابداعی و مسلکی ریاست صحت روانی و انجمن رضاکاران دخیل می دانستند. بیش از همه، نمونه زنده بی که روانشاد داکتر برنا آصفی به دیگران می داد محرک کار و فعالیت و موفقیت های ریاست صحت روانی بود.

خاطره ای از آن روزگار دارم که بهترین معرف درویشی و تواضع روانشاد داکتر برناست: روزی پس از پایان کار که معمولاً اینجانب با روانشاد داکتر برنا و جناب داکتر یوسف علی رحیمی معاون ریاست صحت روانی دیرتر بغرض صحبت و مباحثه روی کارهای مربوطه و بعضاً شعر و ادبیات و مطالب ذوقی دیرتر در دفتر می پاییدیم ضرورت طبیعی رفع حاجت برایم پیدا شد. دروازه یگانه تشناب فعال تعمیر بسته بود چون کسی در داخل بود. انتظار کشیدم ولی این انتظار کم کم از حد معمول طولانی تر شده رفت. ده دقیقه، پانزده دقیقه، بیست دقیقه گذشت و هنوز کسی که داخل تشناب بود برون نیامد. بخاطر عسرتی که به آن گرفتار بودم ولی بیشتر بخاطر خیریت کسی که در داخل تشناب بود سخت پریشان شده بودم. پس از قریب نیم ساعت دروازه باز شد و فردوس آشیان داکتر برنا برآمد. پرسیدم «داکتر صاحب، انشا الله خیریت بود، تکلیف که نداشتید؟» پاسخ دادند «خیریت بود، کمود را که خیلی کثیف بود پاک کردم.» با شگفتی پرسیدم «مگر برای این کار چپراسی و پیاده و ننه نداریم که شما خود این کار را کردید؟» پاسخ دادند «برایشان گفتم، ولی چون خیلی وضع کمود خراب بود مثلی که تیر خود را آوردند. راه خدا نبود که بخاطری که غریب و بیچاره هستند آنها را مجبور به چنین کار دلبد کننده سازم. کسی دیگری را هم نمی توانستم بگویم. به این سبب خودم آنرا پاک کردم.» چنین بود بزرگی مردی که هرچه کوشش می کرد خود را کوچکتر سازد بزرگتر می شد!

پس از آنکه نتیجه آنهمه عشق و تلاش و تپش با غلبه وحشیان احزاب اسلامی تاراج و بباد فنا رفت و خود داکتر برنا آصفی با عده بی از همکاران نزدیک منجمله خودم و جناب داکتر یوسف علی رحیمی به بهانه های مختلف که خود داستان جداگانه و مفصل دارد آماج کینه توزی جهال دانش ستیز و فرهنگ ستیز جهادی قرار گرفتیم، زمینه ادامه فعالیت های ریاست صحت روانی عملاً توسط دین فروشان از بین برده شد. ولی زنده یاد داکتر برنا آصفی کسی نبود که چنین آسان میدان را رها سازد. بیاد دارم منحیث آخرین تلاش برای ایفای خدمتی به وطن و وطنداران قبل ازینکه مجبور به ترک وطن شود سعی کردند نهال برکنده شده از کابل را در محیط نسبتاً امن تر مزارشریف غرس نمایند و درین راستا همه جایاد منقول و غیر منقول شخصی خود در شهر میمنه ولایت فاریاب را رسماً به انجمن رضاکاران صحت روانی

وقف کردند و با نشست هایی در شهرهای مزارشریف و شبرغان که افتخار حضور در آنها را داشتم طرح از سر گیری کار انجمن رضاکاران صحت روانی را زیر نام گسترده تر «بنیاد بهزیستی خانواده» ریختند.

ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا! درویشی چون روانشاد داکتر برنا دار و ندار خود را برای رسیدن به آرزوی مقدس خود که همانا خدمت به مردم هر دم شهیدش بود رسماً وقف کرد ولی از درهای لاشخواری چون رشید دوستم و رسول پهلوان که حاکم بر زندگی و مقدرات مردم خود بودند خانه و جایداد منقول و غیر منقول آن درویش را پس از مدت کوتاهی به نفع خود مصادره کردند و دامن هرگونه فعالیت انساندوستانه را از آن دیار با سببیت و خشونت برچیدند.

فعالیت هایی که روانشاد داکتر برنا آصفی در ارتباط با برنامه های صحت روانی در افغانستان معرفی و راه اندازی نمود بخاطر جفای روزگاری که هیچ کس را یارای مقاومت در برابر آن نبود در شعله های جنهمی که وطن ما هنوز در آن می سوزد به خاکستر مبدل شدند، ولی بذری که داکتر برنا کشته است از زیر خاک و خاکستر جوانه خواهد زد و سر بلند خواهد کرد، و هر گاه خدمات صحت روانی در افغانستان آرام و ایمن چنانکه بایسته است دوباره از سر گرفته شود نام داکتر محمد صادق برنا آصفی بمثابة پدر صحت روانی افغانستان در سرلوحه افتخار آن نقش خواهد بود.

داکتر برنا آصفی اکنون در دل خاک سیاه خسپیده است ولی آزاده و سر بلند زیست، باوجدان راحت پرود زندگی گفت و بخاطر شخصیت والا و خدمات خود گذرانه و ارزشمندش سر بلند بسوی گور رفت.

به یاد آن درویش فرزانه و در برابر سنگ مزار آن دوست، برادر و استاد گرامی خود سرتعظیم فرود می آرم. خوشا کسی که چون او زیست.

روانش شاد و یادش گرامی باد.